

دکتر تقی وحیدیان کامکار  
استاد زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

## آیا در زبان فارسی فعل مجهول هست؟

### چکیده

دستورنویسان، همه بر این باورند که در زبان فارسی فعل مجهول هست اما یکی از زبان‌شناسان معتقد است در زبان فارسی فعل مجهول وجود ندارد. هر دو نظر از جهتی درست اما راز آن ناشناخته است. در این گفتار بررسی شده که ساخت فعل مجهول در چه صورت فعل مجهول نیست و در چه صورت مجهول است.

### واژه‌های کلیدی:

فعل مجهول، فعل معلوم، صفت مفعولی، مسند.

## آیا در زبان فارسی فعل مجهول هست؟

گرچه دستور نویسان، چه ایرانی و چه غیرایرانی می‌گویند که در زبان فارسی فعل مجهول هست اما زبانشناسی استدلال می‌کند که در فارسی فعل مجهول نیست، پیش از پرداختن به این مسأله که آیا در زبان فارسی فعل مجهول هست یا نه، لازم می‌نماید که ببینیم فعل مجهول چیست؟

درباره‌ی فعل مجهول گفته‌اند که فعل معلوم را به نهاد نسبت می‌دهند اما فعل مجهول را به نهادی که قبلاً در جمله معلوم، مفعول بوده است. برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنیم:

فرزانه کتاب را آورد.

فعل این جمله (آورد) معلوم است زیرا آن را به نهاد (فرزانه) نسبت داده‌ایم. صورت مجهول این جمله چنین است:

کتاب آورده شد. فعل این جمله (آورده شد) مجهول است زیرا آن را به نهاد جدید (کتاب) نسبت داده‌ایم که در جمله معلوم، مفعول بود. پس در فارسی فعل مجهول دارای ساخت است و فرمول تبدیل فعل معلوم (که الزاماً باید گذرا به مفعول باشد) به مجهول چنین است:

صفت مفعولی فعل مجهول + صرف شدن فعل در زمان فعل معلوم. مثال: من نامه را خواهم فرستاد. که مفعولی فعل این جمله می‌شود فرستاده، و صورت مجهول جمله چنین است:

نامه فرستاده خواهد شد.

برای تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول، ابتدا باید نهاد جمله‌ی معلوم را حذف کنیم، سپس مفعول جمله معلوم را نهاد جمله مجهول قرار دهیم و اگر «را» یعنی نقش نمای مفعول داشته باشد آن را حذف کنیم. سپس شناسه‌ی فعل مجهول را با نهاد جدید منطبق سازیم: همان‌گونه که مثال «خواهم فرستاد» به صورت: «فرستاده خواهد شد» درآمد.

با این ترتیب در فارسی فعل مجهول دارای ساخت خاصی است و به همین دلیل همه دستورنویسان سنت‌گرا و اکثر زبان‌شناسان بر این باورند که در زبان فارسی، فعل مجهول وجود دارد اما یکی از زبانشناسان (از MOYNE, 1974, PP249, 267) معتقد است که در فارسی فعل

مجهول وجود ندارد و آنچه فعل مجهول می‌نامیم در واقع (مسند + صرف فعل اسنادی «شدن») است، مثلاً جمله معلوم «علی در را بست» است، که صورت مجهول آن را «در بسته شد» می‌داند در واقع «نهاد + مسند + شد» است.

دبیر مقدم در مقاله مجهول در زبان فارسی (۱۳۶۴، صص ۴۶-۳۱) می‌نویسد که: در خصوص سئواله مجهول در فارسی، گشتاریان دو دیدگاه متمایز اتخاذ کرده‌اند (مرعشی، ۱۹۷۰، ص ۱۸)، (پالمر ۱۹۷۱، ص ۱۷) وجود قاعده مجهول در فارسی را مسلم فرض نموده‌اند. به عنوان مثال سهیلی خوانساری فرایندهای زیر را در گذر از مقوله‌ی جملات معلوم به مجهول پیشنهاد می‌نماید:

مفعول مستقیم به جایگاه فاعل ارتقا می‌یابد و فاعل عموماً در فارسی حذف می‌گردد. به عنوان مثال به این جمله معلوم و معادل مجهول آن توجه نمایید:

ایرانیان فردوسی را بزرگترین شاعر حماسی می‌شمارند.

فردوسی بزرگترین شاعر حماسی شمرده می‌شود.

دومین دیدگاه در خصوص مجهول در فارسی در مقاله ۱۹۷۴. ج معین ابراز شده است.<sup>۱</sup> او در این مقاله اعلام می‌دارد که ساخت مجهول در فارسی نوین وجود ندارد و تمام مواردی که مجهول نامیده شده است در واقع ساخت ناگذر می‌باشد.<sup>۲</sup>

باید گفت این ادعای جان معین بی‌اساس نیست زیرا جمله «در بسته شد» از نظر ساخت فرقی با جمله «در مسدود شد» ندارد. پس آیا فعلهایی که دستوریان تاکنون مجهول می‌دانسته‌اند مجهول نیست؟ یعنی در فارسی فعل مجهول وجود ندارد؟ آیا در جمله‌ای مانند هلال ماه دیده شده است «دیده» مسند است؟ خیر مسند نیست و فعل دیده شده است مجهول است.

چنانچه می‌بینیم مساله پیچیده است. در مثال اول ساخت مجهول، مجهول نیست و در مثال دوم ساخت مجهول، مجهول است، زیرا «دیده» نمی‌تواند مسند باشد.

۱. دبیر مقدم، محمد، مجهول در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۶۴

2- Moyne, John, 1974 the so-called passive in persian foundations of language 12:249-267

به هر حال این معمایی است که تاکنون کسی آن را نگشوده است و ما در این گفتار برآنیم که پرده از این راز برداریم.

پیش از بررسی این مسأله لازم است که صفت مفعولی را در فارسی بررسی کنیم: آنچه همه‌ی دستوریان صفت مفعولی نامیده‌اند، ساخته می‌شود از بن ماضی +  $e (=c)$  اما در اکثر فعلها این به اصطلاح صفت مفعولی، صفت نیست و حتی واژه مستقل نیست مثلاً دستور زبانان «زده» را صفت مفعولی از فعل «زدن» می‌دانند، حال آنکه صفت «زده» نه تنها صفت مفعولی نیست بلکه کلمه‌ی مستقل هم نیست و نمی‌توان آن را صفت قرار داد مثلاً نمی‌توان گفت بچه‌ی زده یا آنکه آن را جانشین اسم قرار داده و گفت: زده‌ها کجا رفتند. حال آنکه صفت مفعولی از فعل شستن می‌شود:

«شسته» و می‌توان گفت لباس شسته. هم‌چنین شسته‌ها را بیاور.

نگارنده چند سال پیش صفت مفعولی را در مقاله‌ای بررسی کرد. (وحیدیان کامیار، صص ۲۹۲-۲۶۹، ۱۳۷۶). طبق این بررسی آنچه صفت مفعولی نامیده می‌شود، چندگونه است:

۱- صفت مفعولی بسیاری از فعلها (فعل گذرا به مفعول) نه تنها صفت نیست بلکه حتی واژه مستقل هم نیست و فقط در ساخت ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی و فعل مجهول کاربرد دارد مانند زده، دیده، گذاشته، برداشته، پسندیده و غیره که نمی‌توان گفت مرد زده، کالای دیده، میز گذاشته و غیره.

۲- صفت مفعولی بعضی از فعلها، صفت مفعولی است مانند فرسوده، گداخته، بسته، گسترده، شسته و غیره که می‌توان گفت فرش فرسوده، آهن گداخته، در بسته، سفره گسترده، لباس شسته. این گونه صفت‌های مفعولی، اسم نیز قرار می‌گیرند (جانشین اسم می‌شوند) و نقش‌های اسمی بویژه مسند را می‌توانند بگیرند مانند فرسوده را بیاور (نقش مفعولی). لباس فرسوده شد. (نقش مسندی) فرسوده‌ها کجاست. (نقش نهادی).

(صفت مفعولی بعضی از فعلها در یک معنی ممکن است صفت باشد و در معنای دیگر نباشد مانند گرفته، کالای گرفته کاربرد ندارد اما در قیافه گرفته صفت است. یا دیده که گرچه از نظر ساخت صفت مفعولی است اما اسم است، به معنای چشم.

از فعلهای لازم نیز از نظر ساخت، صفت مفعولی هست مانند آسوده، خمیده، برآشفته، حال آنکه اینها، صفت مفعولی نیستند.

با توجه به ویژگیهای صفت مفعولی (آنچه صفت مفعولی نامیده شده) معمای فعل مجهول گشوده می‌شود. به این صورت که فعلهایی که صفت مفعولی آنها صفت مفعولی است و می‌تواند صفت برای اسم قرار بگیرد و به اصطلاح جانشین اسم شود ساخت مجهول آنها فعل مجهول نیست بلکه مسند + شدن است مانند: جمله آهنگر آهن را گذاخت که صورت مجهول آن می‌شود: آهن گذاخته شد. این ساخت گرچه از نظر صوری مجهول است اما گذاخته مسند است (زیرا مانند بسیاری از صفتها می‌تواند در جمله نقش مسندی بگیرد) مثل آهن سرد شد. آهن گرم شد و غیره، بعلاوه می‌توان گفت آهن گذاخته تر شد. حال آنکه اگر فعل مجهول می‌بود صفت مفعولی آن پسوند «تر» نمی‌توانست بگیرد زیرا یک کلمه نبود مثلاً در جمله با فعل مجهول علی دیده شد، نمی‌شود گفت: علی دیده تر شد. به عبارت دیگر این گونه صفتهای مفعولی می‌توانند جانشین اسم شوند و نقشهای اسم از جمله نقش مسندی را در جمله بگیرند. مثال دیگر پروانه سفره را می‌گسترده که ساخت مجهول آن چنین است: سفره گسترده می‌شود در این مثال نیز صفت مفعولی یعنی گسترده مسند است زیرا گسترده صفت است مانند «پهن» در جمله سفره پهن می‌شود. می‌توان گفت: سفره گسترده تر می‌شود.

پس اگر صفت مفعولی فعل گذرا به مفعول، صفت باشد تنها در این صورت، این گونه فعل ساخت مجهولش فعل مجهول نیست، اما فعلهایی که صفت مفعولی آنها صفت نباشد صورت مجهولشان، فعل مجهول است. زیرا صفت مفعولی آنها واژه نیست لذا نمی‌تواند مسند قرار بگیرد مثلاً در جمله: کتاب قبلاً برده شده. برده شد فعل مجهول است، زیرا برده صفت و واژه نیست که بتواند مسند قرار بگیرد مثلاً نمی‌توان گفت کتاب برده کجاست پس فقط از فعلهایی که صفت مفعولی آنها، صفت نیست فعل مجهول وجود دارد، به عبارت دیگر ساخت مجهول آنها فعل مجهول است.

دلیل دیگر برای اثبات اینکه هر ساخت فعلی که از نظر صوری با مجهول یکی باشد الزاماً مجهول نیست این است که صفت مفعولی (ساختهایی که در دستورها صفت مفعولی می‌نامند)

بعضی از فعلهای ناگذر به مفعول، کاربرد صفتی دارد مانند «آسوده» در آدم آسوده یا «آشفتند» در قیافه‌ی آشفته؛ لذا گرچه فعل در جمله‌های نظیر «پدر آسوده می‌شود»، قیافه‌ها آشفته شده به نظر می‌رسد که فعل مجهول است اما واقعاً مجهول نیست زیرا:

اولاً: تنها فعلهای گذرا به مفعول صورت مجهول دارند و فعل ناگذر مجهول نمی‌شود.

ثانیاً: در این دو مثال صفت مفعولی، مسند واقع شده، لذا می‌توان به آنها پسوند «تر» افزود: آسوده‌تر شدی. با شنیدن این خبر آشفته‌تر شد. صفت مفعولی در فعل مجهول پسوند «تر» نمی‌گیرد زیرا فعل مجهول یک کلمه است مثلاً در «کوه دیده شد». دیده شد فعل مجهول است و نمی‌توان گفت دیده‌تر شد.

ممکن است که سؤال شود چرا در فعلهایی که صفت مفعولی آنها صفت است ساخت مجهول را نتوان مجهول گرفت مثلاً در جمله در گشوده شده است که گرچه گشوده مسند است اما چه اشکال دارد که آن را فعل مجهول بگیریم؟

واقعیت این است که چنانکه گفتیم اگر صفت مفعولی، فعل صفت باشد یعنی کاربرد صفتی داشته باشد واژه‌ی مستقل است و در فعل مجهول گروهی اسم در نقش مسندی است برخلاف مورد اول که صفت مفعولی گروه مستقلی نیست بلکه با فعل شدن یک گروه فعلی تشکیل می‌دهد برای مثال جمله زیر را:

فرهاد مجلس را آراست.

با ساخت مجهولی می‌آوریم می‌شود مجلس آراسته شد. «آراسته» صفت مشترک با اسم است و در اینجا نقش مسندی بر عهده دارد و جدا از «شد» است زیرا می‌توان گفت:

مجلس آراسته‌تر شد یعنی آراسته گروه مستقلی است و می‌تواند وابسته بگیرد هم‌چنین چون «آراسته» گروه مستقلی است می‌توان گفت مجلس آراسته‌ی آراسته شد (یعنی کاملاً آراسته شد). هم‌چنین فعل جمله پروین سفره را خواهد گسترد را اگر با ساخت مجهول بیاوریم می‌شود: سفره گسترده‌تر خواهد شد. در این جمله نیز گسترده گروه مستقل است و می‌توان گفت سفره گسترده‌تر خواهد شد اما صورت مجهول جمله: رضا خانه خریده است می‌شود خانه خریده شده است. خریده شده است یک فعل است، لذا نمی‌توان گفت خانه خریده‌تر شده است.

البته اکثر صفت‌های مفعولی‌یی که صفت هستند با پسوند «تر» به عنوان وابسته پسین نمی‌آیند مانند بسته، گشوده، دوخته، ساخته و غیره زیرا معمولاً دارای درجاتی نیستند مثل بسته که صفت تفضیلی بسته‌تر ندارد زیرا درجاتی ندارد، «در» یا باز است یا بسته، همانگونه که واژه جاوید گرچه صفت است با پسوند «تر» گسترش پیدا نمی‌کند.

به هر حال اگر ضابطه وابسته‌پذیری با پسوند تر در تشخیص صفت مفعولی‌یی که صفت قرار می‌گیرد معمولاً کارایی ندارد اما آمدن صفت مفعولی با موصوف ضابطه‌ی دقیقی است برای تشخیص صفت بودن یا نبودن آن است.

اینک بعضی از صفت‌های مفعولی را که صفت واقع می‌شوند می‌آوریم:

آراسته، آزرده، آزموده، آسوده، آشفته، افروخته، آلوده، آویخته، پیوسته، پسندیده، چیده، ساخته، سنجیده، سپرده، سروده، فرستاده، فریفته، شمرده، آمیخته، فشرده، کوفته، گداخته، یافته و...

بعضی از صفت‌های مفعولی که صفت قرار نمی‌گیرند:

آورده، آموخته، انگیخته، برده، ربوده، پنداشته، توانسته، داشته، دیده، ستوده، کاسته، گرفته (به معنی اخذ شده)، نواخته، نامیده، نگر بسته، زده، زاییده و.. (وحیدیان ۱۳۷۶صص ۲۶۹-۲۸۲)

در پایان گفتنی است که در زبان فارسی، فعل مجهول زیاد کاربرد ندارد زیرا:

اولاً بجای فعل مجهول بویژه اگر نهاد نامشخص باشد از تک واژه «ند» با فعل معلوم استفاده می‌شود مثلاً به جای از قدیم گفته شده است می‌گویند از قدیم گفته‌اند. هم‌چنین به جای جیبش زده شده است می‌گویند جیبش را زده‌اند.

استفاده از تکواژ «ند» در آخر فعل معلوم برای مجهول ساختن، همیشه در فارسی معمول بوده است. در کلیله بهرامشاهی فعل مجهول حُکی عربی به صورت آورده‌اند ترجمه شده نه آورده شده است یا حکایت شده است.

تکواژ «ند» را که کار فعل مجهول را انجام می‌دهد می‌توان تکواژ مبهم نامید اما در موردی هم که نهاد کاملاً مشخص باشد، کاربرد دارد مثلاً به جای زمین و آسمان آفریده شد، می‌گویند زمین و آسمان را آفریدند.

ثانیاً در صورتی به کار می‌رود که نهاد مشخص نباشد یا کاملاً مشخص باشد اما نخواهیم نهاد را مشخص کنیم و یا ذکر آن ضرورتی نداشته باشد یا از ذکر نام فاعل اکراه داشته باشیم:

نامه فرستاده شده است. زمین و آسمان آفریده شد. بزودی کتابی در زمینه‌ی آمار نوشته خواهد شد. نسخه‌ای دیگری هم از این کتاب در آن زمان نوشته شده است.

در زبان فارسی اگر نهاد مشخص باشد فعل را به صورت مجهول به کار نمی‌بریم بر خلاف زبان انگلیسی مثلاً ترجمه‌ی درست جمله:

This man was killed by a murderer

این است: جنایتکاری این مرد را کشت و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن: این مرد به وسیله‌ی جنایتکاری کشته شده است، که با روال زبان فارسی مطابقت ندارد.

ضمناً بعضی از فعلها مثل داشتن گرچه گذرا به مفعول هستند اما مجهول نمی‌شوند. فعل کردن نیز معمولاً مجهول نمی‌شود.

هم‌چنین اگر مفعول واژه‌ی خود یا خودم، خودت... باشد، فعل گذرا مجهول نمی‌شود: من خود را در آینه دیدم که ساخت مجهول آن خود در آینه دیده شد یا خودم در آینه دیده شد کاربرد ندارد. علت آن است که در دنیای واقع مفعول همان نهاد است.

#### منابع و مأخذ

- ۱- دبیر مقدم، محمد، مجهول در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۶۴
  - 2- Moyne john. 1974.(so called passive in persian). foundations of language 12.
  - ۳- وحیدیان کامیار، تقی، بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، سال نهم شماره دوم، ۱۳۷۰
- هم‌چنین در مجموعه مقاله در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، وحیدیان ۱۳۷۶، ۲۸۲-۲۶۹